

در جزیره ملیطه

¹And when they were escaped, then they knew that the island was called Melita.²And the barbarous people shewed us no little kindness: for they kindled a fire, and received us every one, because of the present rain, and because of the cold.³And when Paul had gathered a bundle of sticks, and laid them on the fire, there came a viper out of the heat, and fastened on his hand.⁴And when the barbarians saw the venomous beast hang on his hand, they said among themselves, No doubt this man is a murderer, whom, though he hath escaped the sea, yet vengeance suffereth not to live.⁵And he shook off the beast into the fire, and felt no harm.⁶Howbeit they looked when he should have swollen, or fallen down dead suddenly: but after they had looked a great while, and saw no harm come to him, they changed their minds, and said that he was a god.⁷In the same quarters were possessions of the chief man of the island, whose name was Publius; who received us, and lodged us three days courteously.⁸And it came to pass, that the father of Publius lay sick of a fever and of a bloody flux: to whom Paul entered in, and prayed, and laid his hands on him, and healed him.⁹So when this was done, others also, which had diseases in the island, came, and were healed.¹⁰Who also honoured us with many honours; and when we departed, they laded us with such things as were necessary.¹¹And after three months we departed in a ship of Alexandria, which had wintered in the isle, whose sign was Castor and Pollux.¹²And landing at Syracuse, we tarried there three

¹و چون رستگار شدند، یافتند که جزیره ملیطه نام دارد.²و آن مردمان بڑتری با ما کمال ملاطفت نمودند، زیرا به سبب باران که می بارید و سرما آتش افروخته، همه ما را پذیرفتند.

³چون پولس مقداری هیزم فراهم کرده، بر آتش می نهاد، به سبب حرارت، افعیای بیرون آمده، بر دستش چسبید.⁴چون بڑتریان جانور را از دستش آویخته دیدند، با یکدیگر می گفتند: بلاشک این شخص، خونی است که با اینکه از دریا رست، عدل نمی گذارد که زیست کند.⁵اما آن جانور را در آتش افکنده، هیچ ضرر نیافت.⁶پس منتظر بودند که او آماس کند یا بغتة افتاده، بمیرد. ولی چون انتظار بسیار کشیدند و دیدند که هیچ ضرری بدو نرسید، برگشته گفتند: که خدای است.

⁷و در آن نواحی، املاک رئیس جزیره که پولیوس نام داشت بود که او ما را به خانه خود طلبیده، سه روز به مهربانی مهمانی نمود.⁸از قضا پدر پولیوس را رنج تب و اسهال عارض شده، خفته بود. پس پولس نزد وی آمده و دعا کرده و دست بر او گذارده، او را شفا داد.⁹و چون این امر واقع شد، سایر مریضانی که در جزیره بودند آمده، شفا یافتند.¹⁰و ایشان ما را اکرام بسیار نمودند و چون روانه می شدیم، آنچه لازم بود برای ما حاضر ساختند.

رسیدن پولس به روم

¹¹و بعد از سه ماه به کشتی اسکندریه که علامت جوزا داشت و زمستان را در جزیره بسر برده بود، سوار شدیم.¹²و به سراکوس فرود آمده، سه روز توقف نمودیم.¹³و از آنجا دور زده، به ریغیون رسیدیم و بعد از یک روز باد جنوبی وزیده، روز دوم وارد پوطیولی شدیم.¹⁴و در آنجا برادران یافته، حسب خواهش ایشان هفت روز ماندیم و همچنین به روم آمدیم.¹⁵و برادران آنجا چون از احوال ما مطلع شدند، به استقبال ما بیرون آمدند تا فورن آپوس و سهدگان. و پولس چون ایشان را دید، خدا را شکر نموده، قوئ دل گشت.

¹⁶و چون به روم رسیدیم، یوزباشی زندانیان را به سردار افواج خاصه سپرد. اما پولس را اجازت دادند که با یک سپاهی که محافظت او می کرد، در منزل خود بماند.

پولس در روم

days.¹³ And from thence we fetched a compass, and came to Rhegium: and after one day the south wind blew, and we came the next day to Puteoli:¹⁴ Where we found brethren, and were desired to tarry with them seven days: and so we went toward Rome.¹⁵ And from thence, when the brethren heard of us, they came to meet us as far as Appii Forum, and The three taverns: whom when Paul saw, he thanked God, and took courage.¹⁶ And when we came to Rome, the centurion delivered the prisoners to the captain of the guard: but Paul was suffered to dwell by himself with a soldier that kept him.¹⁷ And it came to pass, that after three days Paul called the chief of the Jews together: and when they were come together, he said unto them, Men and brethren, though I have committed nothing against the people, or customs of our fathers, yet was I delivered prisoner from Jerusalem into the hands of the Romans.¹⁸ Who, when they had examined me, would have let me go, because there was no cause of death in me.¹⁹ But when the Jews spake against it, I was constrained to appeal unto Caesar; not that I had ought to accuse my nation of.²⁰ For this cause therefore have I called for you, to see you, and to speak with you: because that for the hope of Israel I am bound with this chain.²¹ And they said unto him, We neither received letters out of Judaea concerning thee, neither any of the brethren that came shewed or spake any harm of thee.²² But we desire to hear of thee what thou thinkest: for as concerning this sect, we know that every where it is spoken against.²³ And when they had

و بعد از سه روز، پولس بزرگان یهود را طلبید و چون جمع شدند به ایشان گفت: ای برادران عزیز، با وجودی که من هیچ عملی خلاف قوم و رسوم اجداد نکرده بودم، همانا مرا دراورشلیم بسته، به دستهای رومیان سپردند.¹⁸ ایشان بعد از تفحص چون در من هیچ علت قتل نیافتند، اراده کردند که مرا رها کنند.¹⁹ ولی چون یهود مخالفت نمودند، ناچار شده به قیصر رفع دعوی کردم، نه تا آنکه از امت خود شکایت کنم.²⁰ اکنون بدین جهت خواستم شما را ملاقات کنم و سخن گویم زیرا که بجهت امید اسرائیل، بدین زنجیر بسته شدم.²¹ وی را گفتند: ما هیچ نوشته در حق تو از یهودیه نیافته‌ایم و نه کسی از برادرانی که از آنجا آمدند، خبری یا سخن بدی درباره تو گفته است.²² لیکن مصلحت دانستیم از تو مقصود تو را بشنویم زیرا ما را معلوم است که این فرقه را در هر جا بد می‌گویند.²³ پس چون روزی برای وی معین کردند، بسیاری نزد او به منزلش آمدند که برای ایشان به ملکوت خدا شهادت داده، شرح می‌نمود و از تورات موسی و انبیا از صبح تا شام درباره عیسی اقامه حجت می‌کرد.²⁴ پس بعضی به سخنان او ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند.²⁵ و چون با یکدیگر معارضه می‌کردند، از او جدا شدند بعد از آنکه پولس این یک سخن را گفته بود که روح‌القدس به وساطت اِسْغِیای نبی به اجداد ما نیکو خطاب کرده،²⁶ گفته است که: نزد این قوم رفته بدیشان بگو به، گوش خواهید شنید و نخواهید فهمید و نظر کرده خواهید نگریست و نخواهید دید؛²⁷ زیرا دل این قوم غلیظ شده و به گوشهای سنگین می‌شنوند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند، مبادا به چشمان ببینند و به گوشها بشنوند و به دل بفهمند و بازگشت کنند تا ایشان را شفا بخشم.²⁸ پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امت‌ها فرستاده می‌شود و ایشان خواهند شنید.²⁹ چون این را گفت یهودیان رفتند و با یکدیگر مباحثه بسیار می‌کردند.³⁰ اما پولس دو سال تمام در خانه اجاره‌ای خود ساکن بود و هر که به نزد وی می‌آمد، می‌پذیرفت.³¹ و به ملکوت خدا موعظه می‌نمود و با کمال دلیری در امور عیسی مسیح خداوند بدون ممانعت تعلیم می‌داد.

appointed him a day, there came many to him into his lodging; to whom he expounded and testified the kingdom of God, persuading them concerning Jesus, both out of the law of Moses, and out of the prophets, from morning till evening.²⁴ And some believed the things which were spoken, and some believed not.²⁵ And when they agreed not among themselves, they departed, after that Paul had spoken one word, Well spake the Holy Ghost by Esaias the prophet unto our fathers,²⁶ Saying, Go unto this people, and say, Hearing ye shall hear, and shall not understand; and seeing ye shall see, and not perceive.²⁷ For the heart of this people is waxed gross, and their ears are dull of hearing, and their eyes have they closed; lest they should see with their eyes, and hear with their ears, and understand with their heart, and should be converted, and I should heal them.²⁸ Be it known therefore unto you, that the salvation of God is sent unto the Gentiles, and that they will hear it.²⁹ And when he had said these words, the Jews departed, and had great reasoning among themselves.³⁰ And Paul dwelt two whole years in his own hired house, and received all that came in unto him,³¹ Preaching the kingdom of God, and teaching those things which concern the Lord Jesus Christ, with all confidence, no man forbidding him.